



"انتخابات" ۱۴۰۲ و انزوای بیشتر

رژیم فاشیستی ایران

تحقیق با معیارهای جامعه شناسی علمی و انقلابی نشان می‌دهد، که در تمام طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، انتخابات واقعی صورت نگرفته است. آنچه صورت گرفته است، کاریکاتوری جعلی و ناشیانه از انتخابات است که آن هم با دو هدف انجام شده است:

۱- کدام قشر یا گروه حاکم، مردم را تا دوره بعدی غارت و سرکوب کند. به بیان دیگر تصفیه حساب این قشر با آن قشر سرمایه‌داری حاکم.

ادامه در صفحه ۳

۲- درست کردن سندی



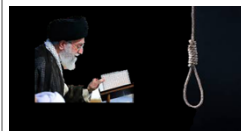
شرایط مرگبار طبقه کارگر ایران ادامه در صفحه ۲

اعدام در ذات سرمایه‌داری است

اعدام و تأثیر مخرب آن در جامعه

در دی ماه ۱۴۰۲ بیش از ۹۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند: روزی ۳ نفر. جمهوری اسلامی در سی‌ام اردیبهشت ۱۴۰۲ شش انسان را به چوبه‌های دار سپرد.

در خبرها آمده است که ۱۲ نفر دیگر از مبارزان راه آزادی در خطر اعدام هستند. جمهوری اسلامی داس مرگ بر گلوگاه بسیاری از زندانیان نهاده و بر گردن بسیاری فرود آورده است.



تعداد اعدام‌ها در ۱۰ ماه اخیر نزدیک به ۷۰۰ نفر برآورد می‌شود. «تنها در ۱۰ ماه نخست امسال، شمار اعدام‌ها از ۶۰۰ مورد فراتر رفته است.» (rfi - قرائت ۲۳ ژانویه ۲۰۲۴) این در حالی است که بنا به گفته هانا «نهادهای متولی در یک سال گذشته تنها حدود ۳۴ درصد

ادامه در صفحه ۵

علل قدرت‌گیری راست‌ها در آلمان

صدای پای فاشیسم می‌آید



واقعیه:

در ماه نوامبر ۲۰۲۳ جلسه‌ی محرمانه‌ای در نزدیکی شهر پوتسدام آلمان با شرکت حدود ۲۵ تن از مقامات بلندپایه این کشور از جمله تعدادی از نمایندگان و مسئولین حزب فاشیستی آلترناتیو برای آلمان (AFD) که از مشاورین اصلی خانم آلیس وایدل رهبر حزب هستند، دو نفر از حزب سوسیال مسیحی، رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت آلمان، تعدادی از نمایندگان مجلس و ... تشکیل شد. این جلسه که ادامه در صفحه ۷

شب ندارد سر خواب

شب ندارد سر خواب
در آوار خونینِ گرگ و میش
دیگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست
و عشق را شایسته‌ی زیباترین
زنان
که این‌اش
به نظر
هدیتی نه چندان کم بها بود
که خاک و سنگ را بشاید.



شعر کامل در صفحه ۹

تحریف تروتسکیستی رویدادهای

تاریخی

نویسنده: علی رسولی
ادامه

ولی از نظر مصلحت انقلابی، این عمل گامی در راه تشدید همه جانبه اشتباه و ایجاد فراکسیون بر پایه پلاتفرم اشتباه آمیز بود. جزوه تروتسکی از تمام قطعه‌نامه مصوب 7 دسامبر کمیته مرکزی فقط بخش مربوط به "د موکراسی صنعتی" را نقل می‌کند، ولی چیزی که علیه "بازسازی از بالا" گفته شد نقل نمی‌شود.

ادامه در صفحه ۸



شرایط مرگبار طبقه کارگر ایران

از آغاز حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران، مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان، لحظه‌ای آرام نگرفته و لحظه‌ای سکون و سازش نداشته است. این مبارزات موتور حرکت تاریخی کشور ماست. در مرکز این مبارزات، طبقه کارگر ایستاده است. طبقه‌ای که سازنده‌ترین و در عین حال بی‌پناه‌ترین است. در بین تمام طبقات در جامعه ایران بورژوازی به ویژه بورژوازی حاکم آگاه‌ترین طبقه به منافع خود است. ساختار اجتماعی مورد لزومش را می‌شناسد و ابزار لازم برای حفظ آن را نیز تهیه می‌کند. پرولتاریای ایران ولی ساختار اجتماعی که خود باید در آن حاکم باشد را نمی‌شناسد ولی در بین طبقات و اقشار دیگر از همه آگاه‌تر، انقلابی‌تر و تشکل پذیرتر و آشتی ناپذیرتر است. این طبقه ستم‌دیده‌ترین است.

تمام امکانات و ثروت‌های جامعه حاصل کارگران است ولی خود این طبقه از آنچه که تولید می‌کند کمترین نصیب را دارد. سرمایه‌داری همه‌اش را غارت می‌کند.

این غارت با کار ۱۰ الی ۱۲ ساعته کارگران و مزد ماهانه‌ای که کفاف ۵ روز زندگی معمولی و فقیرانه آن‌ها را نمی‌دهد، نمود می‌یابد. کارفرما حتی این مزد را هم نیمه نیمه می‌دهد و یا اصلاً آن را نمی‌پردازد و کارگران و خانواده‌شان را به مرگ تدریجی محکوم می‌کند.

از جدول فوق چنین برمی‌آید که هر سال حدود ۲ میلیون به حداقل مزد کارگران اضافه کرده‌اند.

آیا این واقعیت دارد؟

برای روشن شدن مسأله نگاهی به خط فقر واقعی می‌اندازیم: در اوائل سال ۱۴۰۱ خط فقر ۲۲ میلیون تومان بود. در ۲۳ اسفند ۱۴۰۱ شورای سازماندهی مبارزات کارگران پیمانی نفت، خط فقر

را ۳۰ میلیون تومان ارزیابی کرد. اکنون خط فقر، بر مبنای محاسباتی که در "بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل کارگری در مورد مبارزه برای افزایش دستمزدها" قید شده، و به صورت خواست اقتصادی آنها طرح گردیده است، ۴۰ و پنج میلیون تومان است.

بین سالهای ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲ همه چیز ۸ میلیون تومان در ماه گرانتر شده است (۲۲-۳۰) در صورتی که حداقل مزد ماهانه کارگران در همین مقطع زمانی یک میلیون و هشتصد و شانزده تومان اضافه گردیده است.

بین سالهای ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳ حدود ۱۰ میلیون تومان همه چیز گرانتر خواهد شد ولی حداقل مزد کارگران برای سال ۱۴۰۳ (بالاترین رقم دولتی ۱۲ میلیون) بین یک میلیون و هفتصد هزار تا یک میلیون و هشتصد هزار تومان، تعیین شده است.

در واقع حداقل دستمزد کارگران نه تنها اضافه نگشته، بلکه به طور ویران کننده‌ای کاهش یافته است. از این نقطه

نظر حداقل مزد کارگران در هر سال نسبت به سال قبل کاهش داشته است. تا آنجا که این طبقه از

ردیف	سال	حداقل مزد یک کارگر با دو فرزند - ریال
۱	۱۴۰۱	۶۷,۲۵۷,۰۰۰
۲	۱۴۰۲	۸۵,۴۱۶,۳۹۰
۳	۱۴۰۳	۱۰۲,۹۵۹,۲۸۹

طرف سرمایه‌داری حاکم، به قتل عام خاموش محکوم گشته است.

کارگرانی که در کارخانه‌ها کار می‌کنند وقتی شب از کارخانه بیرون می‌آیند همه چیز گرانتر از صبحی‌ست که وارد کارخانه شده‌اند. آنها نه تنها قادر به داشتن یک آپارتمان کوچک نیستند بلکه قادر به حفظ سرپناهی که در آن زندگی می‌کنند نیز نمی‌باشند.

بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران نرخ فلاکت در این کشور ۶۰٫۴ درصد است. از خرده بورژوازی نیمه مرفه به بالا نمی‌تواند صحبتی از فلاکت در میان باشد. ولی فلاکت متوسط عبارت است از کل فلاکت، تقسیم بر کل جمعیت ایران. در نتیجه می‌توان با اطمینان گفت که بیش از ۸۰ درصد کارگران و خانواده‌هایشان در فلاکت زندگی می‌کنند.

در فلاکتی که مزد کارگران شش بار کمتر از مرز فقر قرار دارد و آن مزد نیز پرداخت نمی‌شود، تنها یک راه برای ادامه زندگی می‌ماند: مبارزه کردن علیه ریشه فقر.

مدتی‌ست که کارگران موج جدیدی از مبارزه را شروع کرده‌اند، آنها در شرایط فاشیستی حاکم، تهاجم گسترده خود علیه رژیم را با شجاعت و سازماندهی بالاتر از گذشته به پیش می‌برند:

- کارگران پیمانکاری پارس جنوبی در روز شنبه ۷ بهمن ۱۴۰۲ در چند پالایشگاه به عنوان اعتراض در محیط کارخانه تجمع کردند. خواست‌های آنها اکثراً معیشتی و شرایط بهتر محیط کار می‌باشد: بالا بردن سطح دستمزد، طبقه بندی مشاغل، مساعد کردن خوابگاه‌ها برای ادامه زندگی و...

- کارگران گروه ملی فولاد: در ۸ بهمن ۱۴۰۲ اعتصاب کردند. این اعتصاب هنوز ادامه دارد. آنها خواهان: طبقه بندی مشاغل و انعکاس آن در حقوق دیماه‌اند. این اعتصاب در آن روز تبدیل به راه

پیمانی شد.

- چهار تشکل کارگری بیانیه‌ای جهت ادامه مبارزه تا رسیدن به دستمزد ۴۵ میلیون تومانی در ماه را، انتشار داده‌اند. این چهار تشکل عبارتند از:

گروه اتحاد بازنشستگان، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران بازنشسته خوزستان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری.

- کارگران کارخانه کاغذ سازی شوشتر: کارخانه به علت مشکلات مالی تعطیل گشته و ۳۵۶ کارگر کارخانه در بلاتکلیفی و بیکاری به سر می‌برند. آنها در تلاش‌اند تا به هر قیمتی کارخانه را بگشایند و سرکارشان بروند.

کارگران ایران علاوه بر مشکلات معیشتی و امنیتی، مشکلات محیط کار را

شوروی و چین سوسیالیستی سابق می‌توانیم پی‌گیری کنیم.

مارکس می‌گوید: «... حق انتخاب همگانی به جای آنکه وسیله‌ای باشد که به کمک آن هر سه یا شش سال یک بار معلوم کنند که کدامین عضو طبقه فرمانروا باید در پارلمان نماینده و سرکوبگر مردم باشد، می‌بایست وسیله‌ای باشد تا مردم متشکل در کمون‌ها به کمک آن کارگر و ناظر و حسابدار برای بنگاه‌های خود تهیه کنند، همان گونه که حق انتخاب فردی همین هدف را برای هر کارفرمای دیگری تأمین می‌کند.» (لنین دولت و انقلاب - صفحه ۵۵)

در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره انتخابات خبرگان رهبری ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ ما مجدداً با مضحکه انتخاباتی یک رژیم فاشیستی روبرو هستیم.

انتخابات اسفند ماه دارای ویژگی خاصی است. این ویژگی، تغییرات عظیمی است که از شهریور ۱۴۰۱ تا کنون در آگاهی مردم به ویژه طبقه کارگر روی داده است. طبقه کارگر و اکثریت قاطع مردم در تقابل آشتی ناپذیر و آگاهانه با رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، بهتر از قبل سازماندهی شده‌اند، بهتر از قبل در اتحاد و همبستگی هستند و بهتر از قبل به ریشه‌ها و علل توطئه‌ها و سرکوب‌های رژیم آگاهند. لذا رژیم جمهوری اسلامی منفورترین و منفردترین رژیم جهان در بین مردم کشور خود است. کشتارهای فله‌ای و اعدام‌های روزانه در ایران خشم نیروهای مترقی در جهان را نیز برانگیخته و با هر انگیزه‌ای از مبارزات مردم این کشور پشتیبانی می‌کنند، در عین حال مناسبات این رژیم با نیروهای سرمایه‌داری بین‌المللی آنچنان است که همه را علیه خود بسیج می‌کند.

لذا رژیم ایران چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی در انزوای کامل قرار گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران برای شکستن این انزوا احتیاج به سند دارد. تصور سردمداران رژیم این است که با

خودشان، داوطلبانه، بدون فشار و موانع سیاسی - سازمانی، نماینده‌ای را انتخاب می‌کنند و آگاهانه، داوطلبانه و با تعهد کنترل این نماینده، به او رأی می‌دهند. این نماینده، نماینده درخواست‌های این و یا آن طبقه و یا قشر و گروه اجتماعی‌ست. لذا اگر این نماینده به تعهدات خود در قبال انتخاب کنندگانش عمل نکند، انتخاب کنندگان می‌توانند او را در هر زمانی عزل کنند و نماینده جدیدی را در مجلس نمایندگان بگمارند.

با این معیار در هیچ کشور سرمایه‌داری انتخابات واقعی و مردمی صورت نمی‌گیرد. در کشورهای سرمایه‌داری که هنوز فاشیستی نشده‌اند، احزاب رسمی که هر کدام نماینده یک قشر خاصی از بورژوازی آن کشور هستند، کاندید معرفی می‌کنند و مردم فقط می‌توانند از بین این کاندیدها "نماینده خود" را انتخاب کنند. این "نمایندگان مردم" تا زمانی که هنوز پروسه رأی‌گیری پایان نیافته است، از دادن هزاران قول و وعده توخالی به رأی‌دهندگان خود دریغ ندارند ولی پس از رأی‌گیری کاملاً از رأی‌دهندگان خود جدا و مستقل می‌شوند و هر سیاستی را حتی بر ضد آنها اعمال می‌کنند (این یک امر عادی در جامعه سرمایه‌داری‌ست)

در کشورهای فاشیستی مثل ایران انتخابات یک مضحکه تمام عیار و افشا شده است. نمایندگان از ده‌ها فیلتر حکومتی باید بگذرند و سرسپرده‌ترین آنها به مرکز قدرت و با اشاره رهبری این حکومت به عنوان کاندای انتخابات مورد تأیید قرار گیرند. آنگاه رأی‌گیری شروع می‌شود، رأی‌گیری که از قبل صندوق‌های رأی به نفع این "نمایندگان مردم" پر شده است.

لذا انتخابات در تمام جوامع سرمایه‌داری برای جا به جایی غارتگران و سرکوبگران مردم بر مبنای نیروئی که در دولت دارند، برگزار می‌شود. انتخابات واقعی فقط در ساختار سوسیالیستی ممکن می‌گردد. ما این تجارب را در جامعه سوسیالیستی

هم در پیش رو دارند. شرایط کار در کارخانه‌ها طوری‌ست که یا کارگران مسموم می‌شوند، یا در اثر سقوط و یا ریزش بخشی از تأسیسات بر سرشان، جان خود را از دست می‌دهند. لذا کارگران چاره‌ای جز مبارزه علیه این نابسامانی‌ها ندارند.

کارگران ایران در شرایطی مبارزهمشان را تشدید کرده‌اند که رژیم، شرایط امنیتی و مرگباری را با اعدام‌های روزانه‌ش در جامعه حاکم کرده است. این کارگران در آنچنان شرایط مرگ آوری به لحاظ معیشتی به سر می‌برند و تحت آنچنان ستم سیاسی‌ای قرار گرفته‌اند که برای زنده ماندن هیچ راهی جز مبارزه، باز هم مبارزه و باز هم مبارزه ندارند.

ولی اگر سرمایه‌داری به ویژه در ایران هزار درصد حقوق کارگران را بالا ببرد، آنچنان تورم مصنوعی‌ای را در جامعه حاکم خواهد کرد که کارگران با همان حقوق فقط یک نان خالی نصیب‌شان می‌گردد. لذا در حالی که مبارزه برای احقاق حقوق در جامعه فاشیست زده ایران امری اساسی و محقانه است، ولی ریشه استثمار و بی‌حقوقی را بر نمی‌کند. ریشه استثمار و بی‌حقوقی زمانی خشک می‌شود و رفاه و امنیت اجتماعی کارگران زمانی تأمین می‌گردد که خود کارگران قدرت سیاسی را در کف داشته باشند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاریائی

"انتخابات" ۱۴۰۲ و انزوای بیشتر رژیم فاشیستی ایران

جعلی برای مشروعیت رژیم در سطح بین‌المللی. مردم ایران برای رژیم حاکم هیچ مشروعیتی قائل نیستند.

انتخابات واقعی، چیست؟

طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی برای شرکت مستقیم در سرنوشت کشور و

سند جعلی انتخابات در ایران می‌تواند تا اندازه‌ای از انزوا خارج شود ولی عدم شرکت قاطع مردم در انتخابات آینده، رژیم را چه در درون کشور و چه در سطح جهانی بی‌آبروتر و منزوی‌تر خواهد کرد.

در یک پرسش اجمالی غیر رسمی از افراد متعلق به اقشار مختلف، همه بدون استثنا گفتند که در انتخابات شرکت نخواهند کرد.

اهداف رژیم در انتخابات آینده (که در فوق بدان اشاره شد) باعث گردیده که از حالا تضادهای درون حاکمیت تشدید شود. جناح حاکم برای ماندگاری خود، کاندیدهای اپوزیسیون دولتی را از طریق شورای نگهبان، فیلتر می‌کند. این عمل تضاد حاکمیت را به اوج خود می‌رساند. کاندیدهای اخراج شده از دور انتخابات آینده، شرکت در انتخابات را نفی می‌کنند ولی معیار "شرکت نکردن در انتخابات مخالفت با اسلام است" آنها را مجبور به شرکت می‌نماید و این خود به تنش درون اقشار حاکمیت می‌افزاید. مزید بر این، برخی نمایندگان در مجلس شورای اسلامی که خود را برای انتخابات آینده کاندید کرده‌اند، رد صلاحیت شده‌اند.

امروزه تمام جناح‌های درون حاکمیت مشغول دلربایی از مردم هستند. هر روز عده‌ای را به دار می‌آویزند و هر روز هم قول و وعده‌های دلفریب اقتصادی - سیاسی می‌دهند.

خامنه‌ای علیه مردم و برای مجبور کردن آنها به شرکت در انتخابات شیوه دوگانه‌ای را به کار بسته است: نان قندی و شلاق:

او در ابتدا ادعای میکند که با خدا ارتباط مستقیم دارد تا تأکیدش برای شرکت در انتخابات را برای دین باوران یک خواست الهی بنماید. او در صحبت با خانواده قاسم سلیمان می‌گوید: «خدای متعال همین‌طور حرف می‌زد. در واقع زبان من بود، حرف خدا بود.»

او در صحبت با امامان جمعه شهرهای مختلف کشور گفت: «تشویق به حضور

در میدان سیاسی مانند انتخابات کاری لازم است. باید با عمل، روی خوش، زبان پاسخگو و حضور در جمع‌های گوناگون، حضور در صحنه» را ترغیب کرد. (ایران اینترنشنال)

خامنه‌ای در بین عده‌ای از مردم کرمان گفت: «برگزاری انتخاباتی پرشکوه و با حضور پرشور مردم، موجب وحدت ملی می‌شود، وحدت ملی و حضور پر قدرت مردم در صحنه، قدرت ملی می‌آورد و قدرت ملی موجب امنیت می‌شود...». ترجمه آن به زبان بشری چنین است: شرکت در انتخابات باعث تحکیم و امنیت جناح حاکم می‌گردد.

او در عین حال همه مردم را تهدید می‌کند: تحریم انتخابات «سیاست راهبردی دشمنان انقلاب و آمریکا» است. و یا «هر کس با انتخابات مخالفت کند، با جمهوری اسلامی مخالفت کرده و با اسلام مخالفت کرده.» به بیان دیگر از نظر ایشان هر کس در انتخابات شرکت نکند دشمن است. دشمن جمهوری اسلامی باید به دار آویخته شود. کاری که روزانه انجام می‌شود.

یکی دیگر از معضلات رژیم در انتخابات آینده شرکت زنان بی حجاب است. این معضل را زنان قهرمان و آشتی ناپذیر کشورمان برای رژیم ایجاد کرده‌اند. در جهت حل این معضل، تضاد در درون حاکمیت هر روز تشدید می‌شود.

عده‌ای شرکت زنان بی حجاب را یک تاکتیک برای شرکت بیشتر مردم در انتخابات ارزیابی می‌کنند. مثلاً سخنگوی شورای نگهبان، هادی طحان‌نظیف، در مورد شرکت زنان بی حجاب در انتخابات می‌گوید: «حق رای از افراد در هیچ قانونی سلب نشده است.» یعنی زنان بی حجاب می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. احمد وحیدی، وزیر کشور ایران، در تناقض با این موضع، می‌گوید: «هر کسی در فضای خصوصی خود آزاد است، ولی در فضای عمومی و در فضاهایی مانند

فروشگاه‌ها و سطح شهر باید حتماً قانون رعایت شود و این از تکالیف قانونی است... رئیس قوه قضائیه چندین بار تذکر دادند و از دستگاه‌ها و ضابطین خواستند برابر قانون عمل کنند، بارها هم از این مراکز خواسته شده که [آن] را رعایت کنند.» (سایت خبر فوری)

زنان بی حجاب به این دلیل بی حجاب هستند که از حق مسلم خود در آزادی پوشش دفاع می‌کنند و هزینه آن را هم می‌پردازند. این زنان از آگاهی و شعور اجتماعی بالایی برخوردارند و موضع آشتی ناپذیری با رژیم ایران دارند. این زنان در انتخابات آینده شرکت نخواهند کرد. حال می‌خواهد تاکتیک نرمش‌پذیر طحان‌نظیف باشد یا شیوه سرکوبگرانه احمد وحیدی.

آیا تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی در تشویق مردم برای شرکت در انتخابات و یا تبلیغ اپوزیسیون رادیکال در عدم شرکت در انتخابات، بر مردم ایران تأثیر دارد؟

در این مسأله که هر تبلیغی تأثیر گذار هست، نمی‌توان شک کرد ولی مسأله بر سر بُعد و شدت تأثیر است. هیچ کدام از دو طرف نمی‌توانند تأثیر تعیین‌کننده‌ای در شرکت یا عدم شرکت مردم در انتخابات داشته باشند. زیرا نظر مردم را سیاست خود رژیم نسبت به آنها تعیین می‌کند. مردم ایران در مدت بیش از ۴۰ سال با گوشت و پوست و استخوان دریافته‌اند که رژیم ایران برای آنها یک دشمن مسلح است. دریافته‌اند که گرسنگی مردمان زحمتکش ناشی از دزدی و چپاول خائمان برانداز دولت مردان این حکومت است، دریافته‌اند که فرزندان‌شان را این دولت زندانی کرده، شکنجه داده و یا اعدام نموده است. زنان زحمتکش و مترقی کشورمان روزانه با دشمنان خود در لباس پاسداران و عفاف‌گران دولتی در مبارزه‌ای بی‌امان هستند و برای آن هزینه‌های سنگینی می‌پردازند.

اینها موضع مردم کشورمان را تعیین کرده‌اند. این مردم آزادانه به سمت

صندوق‌های رأی نخواهند رفت. زیرا آنها رژیم جمهوری اسلامی را با تمام دستگاه‌های عریض و طویل نظامی و روحانی‌اش نمی‌خواهند.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

اعدام

و تأثیر مخرب آن در جامعه

از اعدام‌های صورت گرفته در ایران را اطلاع‌رسانی کردند. «ایران اینترنشنال ۲۳ ژانویه ۲۰۲۴» به بیان دیگر تعداد واقعی اعدام‌ها می‌بایست بیش از ۱۰۰۰ باشد.

در مقابل چنین جنایات افسار گسیخته‌ای مردم با شدت بیشتری به مقاومت رو آورده‌اند. جنبش وسیعی چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی علیه اعدام به وجود آمده است که هر روز گسترده‌تر می‌گردد.

ولی جمهوری اسلامی برای ماندگاری خود محتاج به اعدام کردن است. رژیم ایران قتل عمد را ضامن حیات خود می‌داند و با سماجت آن را عملی می‌کند، همانطور که ضحاک محتاج به مغز انسان‌ها بود و هر روز دو نفر را قربانی می‌کرد.

چرا دولت مرتکب قتل عمد می‌شود و آن هم در ابعاد وسیع در یک قلمرو سیاسی؟

اعدام یک اسیر «اعدام شخص بی خطر است. اعدام یک فرد بی خطر دست بسته، قتل عمد به حساب می‌آید. این انسان اسیر می‌تواند مارکسیست، قاتل حرفه‌ای، ضد

انقلاب سوسیالیستی، بزه‌کار اجتماعی و یا یک شکنجه‌گر باشد.» (نقل از کمون ۲۶)

قتل عمد یعنی نابودی آگاهانه یک زندگی که معمولاً با اعلام از پیش و تبلیغات دولتی انجام می‌گیرد.

قتل عمد دولتی دارای اهداف مشخصیست که ما در زیر بدان می‌پردازیم:

۱- ایجاد هراس از مبارزه و پراکنده کردن مردم

ایجاد هراس از مبارزه و پراکنده کردن مردم از حول محور یک ایدئولوژی و سیاست رادیکال علیه دولت. پیام رژیم خونخوار ایران در گسترش وسیع اعدام‌ها در ماه‌های اخیر، این است: یا تسلیم یا اعدام! همه نیروهای سیاسی در جامعه به این هدف دولت در قتل عمد به ویژه در ماه‌های اخیر، وقوف کامل دارند. همه می‌دانند که دولت برای رعب و وحشت از شرکت در مبارزه دست به این جنایت می‌زند. لذا تأثیر اعدام در ایران در این زمینه به حداقل ممکن رسیده است. وقتی گروه‌هایی از جامعه دست به گریبان مرگ ناشی از گرسنگی و بی دارویی و عدم امنیت اجتماعی هستند، و طبیعتاً هر روز نوعی از مرگ آن‌ها را به نیستی تهدید می‌کند، اعدام دولتی تعدادی از مبارزین نمی‌تواند تأثیری در حرکت و مقاومت آن‌ها علیه دولت داشته باشد. این واقعیت را ما هر روز در جامعه خود شاهدیم. در نتیجه در جامعه ایران اعدام که با هدف هراس افکنی انجام می‌شود، هیچ هراسی در اکثریت مردم جامعه ما ایجاد نمی‌کند. برعکس کینه و نفرت و احساس دشمنی و پایداری بیشتری در مبارزه علیه رژیم به وجود می‌آورد.

۲- دامن زدن به غم و اندوه اجتماعی.

اگر غم و اندوه در یک جامعه کوتاه مدت و لحظه‌ای باشد، می‌توان آن را با به دست آوردن موفقیت‌ها جبران کرد. ولی اگر طولانی مدت و پر تنش باشد یعنی هر روز غمی بر غم دیگر اضافه گردد،

باعث نارسائی‌های روانی و معضلات جبران ناپذیر اجتماعی می‌گردد. ایدئولوژی حاکم بر جامعه، که با ابزار دین اسلام و مذهب تشیع برای تخدیر و منفعل کردن جامعه تکمیل شده است، احتیاج به غم و ماتم عمومی دارد. به این جهت است که اسلام با شادی و محیط‌های پر جنبش و جوش شادی و سرور سر ناسازگاری دارد. جامعه‌ای که در طولانی مدت در اندوه و غم به سر ببرد، منفعل می‌شود، قدرت حرکت سازنده خود را از دست می‌دهد و نسبت به آینده مأیوس می‌گردد. به قول معروف بی آینده می‌شود. و این حالت روانی اجتماعی بهترین شرایط برای غارت بی خطر مردم است.

غم و اندوه را می‌توان به انرژی فعال تبدیل کرد، اگر از پائین یک مرکز ایدئولوژیک انقلابی و سیاست انقلابی موجود باشد و بتواند انرژی مردم را با اعمال سیاست درست آزاد سازد و آن‌ها را برای مبارزه‌ای تعیین کننده سازمان دهد. متأسفانه چنین مرکزی که ما آن را حزب کمونیست راستین سراسر ایران می‌نامیم در صحنه سیاسی کشور حضور ندارد. ولی جنبش کمونیستی وجود دارد. ما کمونیست‌ها موظفیم با آماده کردن شرایط برای سازمان دادن چنین حزبی، جامعه را از افت ایدئولوژیک که جمهوری اسلامی با اعدام‌های روزانه مایل به ایجاد آن است، خارج سازیم و انرژی بی نهایت مردم را علیه سرمایه‌داری حاکم متمرکز نماییم.

این درست و واقعی است که مردم علیه اعدام دست به مبارزه وسیعی زده‌اند ولی این هنوز پتانسیل تخریب یک رژیم طبقاتی را که اعدام "ضامن" حیات اوست ندارد. باید به وجود آید.

در زندان‌ها، در کوچه و خیابان، در کارخانه و دیگر مؤسسات دولتی و غیر دولتی علیه اعدام حرکت و موج "اعدام نکنید" وجود دارد، آن هم با شدت. ولی اعدام وقتی متوقف می‌شود که دیگر رژیم سرمایه‌داری در ایران حاکم نباشد.

۳- هر فشار مضاعف و ظلم رادیکالی می‌تواند فکر را تخلیه کند.

مثلی است معروف که می‌گوید: به مرگ می‌گیرد تا به تب راضی شود. این دقیقاً همان تخلیه فکر است. با اعدام‌های روزانه و یا هفتگی چنان جامعه را به تنش و نا آرامی نگه‌می‌دارند تا اگر یک زندانی در پروسه دادگاه به ده سال زندان محکوم شود خانواده‌اش و جامعه خوشحال شوند که فرد مورد نظر به اعدام محکوم نشده است. به این ترتیب معیار مردم در درخواست از رژیم تنزل می‌یابد و این خطر همیشه وجود دارد که شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، جای خود را فقط به شعار "اعدام نکنید" و یا "مبارزه علیه اعدام" دهد و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" کم کم به ورطه فراموشی سپرده شود.

اگر این پروسه جلو رود، دستان رژیم جمهوری اسلامی برای به بند کشیدن و زندانی و شکنجه کردن مبارزین بازتر می‌شود.

ولی در این کشور تضادهای مردم با رژیم سرمایه‌داری حاکم چنان است که "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" هیچگاه به ورطه فراموشی سپرده نخواهد شد. زیرا کارگران برای آزادی همکارانشان و بازگشت آن‌ها به کار مبارزه می‌کنند، دانش‌آموزان خواستار بازگشت همکلاسی‌هایشان به مدرسه و کلاس هستند. در ایران صدها هزار زندانی سیاسی وجود دارد، در واقع زندان بخش نه چندان اندکی از جامعه است. محصور کردن آن‌ها نمی‌تواند از چشم کل جامعه پنهان بماند. جامعه این محصور شدگان را نزد خود می‌خواهد. ولی به هر جهت تأثیر مخرب اعدام در عقب نشینی ایدئولوژیک مردم نسبت به خواسته‌هایشان، نسبت به سرنوشت زندانیان سیاسی، هر چند اندک باشد، معضلی است که در جامعه می‌ماند.

۴- دامن زدن به دیدگاهی که معضلات اجتماعی را فردی می‌بیند.

رژیم ایران در بلاهتی درمان ناپذیر که ناشی از تعلق طبقاتی و گرایش مذهبی‌اش می‌باشد، بر این نظر است که حرکات اجتماعی علیه دولت را یک یا چند نفر ایجاد می‌کنند و به آن دامن می‌زنند. لذا با نابودی جسمی این افراد، مبارزه فرو می‌کشد. این درک از حرکات و پدیده‌های اجتماعی، در تقابل آشکار با این درک است که انسان‌ها فرزندان اجتماع خود هستند. حرکات اجتماعی، فعالین اجتماعی را می‌آفرینند و آن‌ها را برای رهبری آماده می‌کنند. لذا با نابودی فیزیکی هر مبارزی توسط رژیم، جنبش‌های اجتماعی ده‌ها مبارز آگاه‌تر و پر صلابت‌تر خلق می‌کند. تأثیر این درک رژیم در طبقه کارگر بسیار ناچیز است ولی در قشر روشنفکران خرده بورژوا قابل ملاحظه است. اعدام‌های مکرر مبارزین توسط رژیم، در این قشر حس انتقام فردی به وجود می‌آورد. انتقام فردی به مفهوم آن است که با از بین رفتن این و یا آن مهره رژیم می‌توان رژیم را فلج نمود. این درک همان اندازه نادرست و اوهامی است که درک رژیم در اعدام مخالفان و ریشه کن کردن مبارزه. این درک در روشنفکران به مبارزه چریکی خارج از مبارزات مردم می‌انجامد و سمت حرکت "انقلاب امر توده‌های میلیونی است" را منحرف می‌کند.

۵- اختلالات روانی در زندانیان و شکنجه‌گران

زندانی‌ای که محکوم به اعدام است، پروسه اعدام خود را دائماً در پیش چشم دارد. او تا زمانی که حلقه دار برگردنش انداخته شود و یا جلوی جوخه اعدام قرارگیرد، صدها بار اعدام شده است. این پروسه را نمی‌توان کلی و عام دانست. برخی مبارزین محکوم به اعدام آنچنان

روحیه قوی و استواری از خود نشان می‌دهند که روح و روان شکنجه‌گران و زندانبانان خود را در هم می‌ریزند.

ولی در اکثر زندانیان اثر منفی فوق تا وقتی که زنده هستند برجا می‌ماند. زندانیانی که در کنار یک محکوم به اعدام در بند هستند، احساس‌های گوناگونی را تجربه می‌کنند، احساس همدردی، احساس در بند بودن دستانشان در کمک به رفیق اعدامی، احساس ناامنی مطلق نسبت به آینده، احساس کینه و نفرتی عمیق نسبت به جلادان و اربابانشان. این احساس‌های گوناگون در طولانی مدت در روان زندانی فشرده می‌گردد. این زندانیان وقتی آزاد می‌شوند، گوشه‌گیر، افسرده و در عین حال دارای برخوردهای خشونت آمیز هستند. آن‌ها انسان‌های عادی نیستند.

اعدام در زندانبانان و شکنجه‌گران نیز تأثیر عمیقی دارد. تا وقتی به کار شکنجه، کشتار و اعدام مشغولند، احساسی جز کینه و دشمنی ناشناخته با زندانیان و اعدام شدگان ندارند ولی وقتی در خانه و تنهائی هستند، طناب دار، گردن خمیده در طباب، پاهای آویزان و لرزان به دار آویخته شده، چهره رنگ پریده و یا خشمگین و خون رنگ اعدامی، در آن‌ها احساسی از نفرت نسبت به همه چیز به وجود می‌آورد. بر این نفرت بیمارگونه، احساس ترس از آینده، آینده‌ای که جای محکوم با حاکم عوض شود لحظه‌ای آرامشان نمی‌گذارد. این احساس نفرت حتی به اعضای خانواده خودشان هم کشیده می‌شود.

بیان گویای این واقعیت سربازانی بودند که از جنگ ویتنام یا عراق برمی‌گشتند. بسیاری از این سربازان اعضای خانواده‌های خود را کشتند و خودکشی کردند.

لذا مبارزه علیه اعدام، فقط امر خانواده‌های اعدام شدگان و یا اعدام شوندگان نیست، امری‌ست مربوط به کل جامعه، مربوط است به سالم سازی جامعه، مربوط است به مبارزه طبقاتی

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران

جهت نجات انسان‌هایی که برای زیستن پا به عرصه وجود گزاردده‌اند و نه برای خلق آویز و یا گلوله باران شدن. زندانی سیاسی آزاد باید گردد نه به اعدام نه به رژیم سرمایه‌داری و آدم‌کش جمهوری اسلامی ایران

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی،
با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما
پیوندید

علل قدرت‌گیری راست‌ها در آلمان

صدای پای فاشیسم می‌آید

حاصل بیش از سه دهه رشد مداوم نیروهای راست‌گرا، نژادپرست و فاشیستی در آلمان است، هدف خود را اخراج میلیونی خارجی‌های (پناهنده و مهاجر) مقیم این کشور قرار داده است. در این رابطه موسسه کرکتیو، که توسط برخی از مسئولین‌اش از جمله آقای یوستوس فون دانیلز موفق به شرکت در این جلسه شده، در گزارش مفصلی گفته است: «این گردهمایی به دعوت یکی از راست‌گرایان آلمان و با پشتیبانی مالی دو سرمایه‌دار آلمانی انجام گرفته است. ما سعی کردیم با آنان مصاحبه کنیم. نمایندگان خانم آلیس وایدل گفتند: شرکت ما در این جلسه شخصیست و ربطی به حزب ندارد. دیگری از محتوای جلسه اظهار بی‌اطلاعی کرد، برخی از آنان حاضر به مصاحبه با ما نشدند و آنان با زیرپا گذاشتن قانون در صددند شرایطی فراهم کنند که شهروندان غیر آلمانی با میل خود این کشور را ترک کنند. در غیر این صورت آنان را اخراج نمایند.»

سرمایه‌داری غیر از نیروهای نظامی، از پشتوانه دیگری نیز برخوردار است؛ نیروهای راست‌گرا و فاشیستی. این نیروها

در موارد لزوم فعال شده و می‌توانند با تاکتیک‌های جدید و عوام‌فریبی، حتی از میان توده مردم، پشتیبانان کسب کند. گردهمایی پتسدام، نمونه‌ای از این مدعاست.

جلسه محرمانه، متشکل از برخی از نیروهای فاشیستی آلمان، نشانه پشتیبانی بورژوازی این کشور از نژادپرستی و حرکت به سمت فاشیسم است. کسب ۲۳٪ آراء در انتخابات توسط حزب فاشیستی آلمان (آ اف د)، همراه شدن توده‌های ناآگاه و ناراضی با فاشیسم را نشان می‌دهد.

علت رشد سریع نیروهای فاشیستی در آلمان چیست؟

۱- به لحاظ اقتصادی:

امپریالیسم آلمان، بزرگترین قدرت اقتصادی اروپا و چهارمین اقتصاد بزرگ در جهان است. لذا، از نظر سیاسی نیز یکی از کشورهای مهم تأثیر گذار در سیاست‌های بین‌المللی است. این کشور اکنون در بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بزرگی قرار دارد. سیستم اقتصادی کشور، به خصوص با دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا، چند سالیست که از نفس افتاده است. رشد اقتصادی، نسبت به سال‌های قبل ثابت مانده و یا سیر منفی را نشان می‌دهد. اقتصاد بیماری که مداوگران آن، جز تأمین منافع کنسرنهای فراملی، سودائی در سر ندارند.

سرویس اخبار مالی ایالات متحده، بلومبرگ، در باره سیاست فاجعه‌بار ائتلاف دولتی هشدار می‌دهد. و اشاره می‌کند «این می‌تواند کل اروپا را به ورطه بکشاند. صدر اعظم شولتز فاقد رهبری بوده و سیاستمداران فاقد دیدگاه واقعی بودند.»

پولیتیکو در ژوئن ۲۰۲۳ نوشته است. «منطقه یورو وارد رکود شده است. تولید ناخالص داخلی کشورهای اتحادیه اروپا برای دومین سه دهه متوالی با کسری مواجه است. ... در مجموع ۷ کشور از

۲۷ کشور تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار دارند. اقتصادهای آلمان، استونی، لیتوانی، مالت، هلند، یونان و ایرلند که تولید ناخالص داخلی آنها از پایان سال ۲۰۲۱ رشد نکرده است، در سه ماهه اول

سال جاری کاهش یافت.» گسترش فقر عمومی در اروپا باعث گردیده که ثروت در نقاط کوچکی در بالای هرم سرمایه‌داری متمرکز شود: طبیعی‌ست که این فاصله عظیم فقر و ثروت، کارگران و زحمتکشان را به حرکت در می‌آورد.

بر اساس مطالعات موسسه لایب نیتس (IWH) در شهر هاله آلمان: «تعداد ورشکستگی‌های شرکتها در آلمان با وجود بهبود چشم‌انداز اقتصادی [مزاح می‌فرمایند] به بالاترین سطح خود در تقریباً سه سال گذشته رسیده است. در ماه مارس (۲۰۲۳) تعداد کل شرکتهای تضامنی و شرکتهایی که برای حمایت از ورشکستگی درخواست کرده‌اند، ۹۵۹ مورد بوده است. این بیش از ۱۵٪ بیشتر از فوریه امسال و ۲۴٪ بیشتر از ماه مارس ۲۰۲۲ است.»

کارل برنکه از موسسه تحقیقات اقتصادی آلمان می‌گوید: «بیش از ۲۵۰ هزار آلمانی در سال ۲۰۲۲ مهاجرت کردند.» و می‌افزاید، «اکثریت آنان مردان و زنان در سن کار هستند. اکثر آنان متخصصان بسیار ماهر هستند. حدود سه چهارم آنان دارای مدارک دانشگاهی هستند.»

در چنین وضعیتی روبرت هابک وزیر اقتصاد آلمان از حزب سبزها در یکی از سخنرانی‌های خود از کمبود کارگر ماهر در کشور ناله سر می‌دهد.

نتایج این رکود اقتصادی، که چیزی جز گرانی افسارگسیخته، فقر فزاینده، ناامنی از آینده نیست، به نارضایتی عمومی دامن می‌زند. در این شرایط، فقط یک حزب کمونیست ریشه دار در درون طبقه کارگر می‌تواند با تکیه بر نارضایتی مردم آگاهی طبقاتی کارگران را تکامل دهد و آلترناتیو جامعه بورژوازی یعنی سوسیالیسم را به خواست آن‌ها تبدیل کند. ولی در آلمان احزاب کمونیستی در

ضعف مفرط هستند و قادر به انجام این مهم (در شرایط فعلی) نیستند. در نتیجه بورژوازی راست آلمان از نارضایتی مردم نسبت به دولت استفاده می‌کند و آن‌ها را تحت لوای ایجاد کار و رفاه، زیر نفوذ فاشیسم می‌کشانند. این روند را به همان گونه که در فوق توضیح داده شد، می‌توانیم در حوادث سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴ پیگیری کنیم.

نمونه زنده‌ای از تبلیغات فاشیسم در آلمان امروز:

خانم آلیس وایدل رهبر حزب فاشیستی آلترناتیو برای آلمان، آ.اف.د.، سخنرانی خود را در پیغام تبریک کریسمس چنین آغاز می‌کند: «دوستان عزیز! سالی را پشت سر می‌گذاریم. به سال ۲۰۲۳ می‌نگریم. یک دولت فرسوده که واقعا هر اشتباهی را که می‌توانست مرتکب شود، مرتکب شد. این دولت ما را با احساسات متناقضی وارد دوران کریسمس کرده است. دچار بحران مهاجرت جدی هستیم. ما همچنان مرزهای بدون کنترل داریم، ما دچار بحران اجتماعی هستیم، مردم توان پرداخت صورتحسابهای خود را ندارند، همه چیز گرانتر می‌شود، ما تورم داریم. این دولت چیزی جز افزایش مالیات، انرژی و عوارض کربن در سر ندارد. ...»

علنی کردن جلسه ۲۵ نفره فاشیستها در شهر پتسدام، که استراتژی فاشیستی کردن جامعه و اخراج پناهندگان و مهاجرین را در دستور کار خود قرار داده بود، میلیون‌ها توده کار و زحمت و آزادیخواه مرفعی را علیه آن به خیابان‌ها کشاند.

۲- به لحاظ سیاسی:

بورژوازی از انقلاب و طبقه کارگر وحشت مرگ دارد. سوسیال دموکراتهای آلمان، (SPD) که در حرف خود را مدافع طبقه کارگر معرفی می‌کند، به اشک تمساح ریختن در حرف و خیانت به طبقه کارگر در عمل، سابقه طولانی دارند. این حضرات از رشد و گسترش مبارزات

کارگری، بیشتر از قدرت‌گیری فاشیسم وحشت دارند. جنایات آنان در دهه ۳۰ و ۴۰ قرن گشته، که نمایندگان کارگران، از جمله ارنست تلمن را که بیش از ۱۱ میلیون رای آورده بود به همراه نزدیک به ۶۰ هزار کمونیست، برای سلاخی به نازی‌ها سپردند، فراموش نشده است. لذا امروزه نیز سوسیال دموکراسی آلمان برای جلوگیری از رشد آگاهی و مبارزات طبقه کارگر، برای ممانعت از سازمانیابی این طبقه و قدرت‌گیری جنبش کمونیستی، دست به دامان نیروهای فاشیستی می‌شود، آنها را تقویت می‌کند و به آنها میدان می‌دهد.

دولت آلمان در جنگ ایران و عراق، به هر دو طرف نیروی درگیر شبه فاشیست، تانکهای لئوپارد فروخت. این دولت از یک جانب میلیاردها سود برد و از جانب دیگر به تقویت رژیم جمهوری اسلامی که هر روز چهره فاشیستی‌اش بیشتر نمایان می‌شد، پرداخت.

دولت آلمان در درگیری بین روسیه و اوکراین ۲۰۱۴-۲۰۱۵ و درگیری امروزه بین این دو دولت، در دشمنی با روسیه امپریالیستی، جانب فاشیست‌های اوکراینی را گرفته است.

در نسل کشی مردمان غزه توسط فاشیست‌های اسرائیلی، با استواری کامل در جانب فاشیست‌های اسرائیلی ایستاده است..

این تاریخ نشان می‌دهد که دولت آلمان، به همان اندازه که به فاشیسم گرایش دارد، به همان اندازه و بیشتر با طبقه کارگر، کمونیست‌ها و نیروهای پیشرو دشمن است.

دولت آلمان در روزگاران گذشته زمانی که یکی از [گویا] اعضای RAF از آلمان به سوئد گریخته بود، او را در عرض ۲۴ ساعت دستگیر کرد. چطور ممکن است که یک حزب فاشیستی در این کشور در عرصه‌های مختلف فعالیت کند و از چشم حزب SPD به دور باشد. این غیر ممکن است. این حزب همه چیز را می‌داندست ولی سکوت اختیار می‌کند و می‌کند و به

لحاظ عملی نیز هیچ اقدامی علیه فاشیست‌های AFD انجام نمی‌دهد. لذا به لحاظ سیاسی، رشد فاشیسم در آلمان به علت گرایش سوسیال دموکراسی آلمان به این جریان است.

همراه با رشد فاشیسم در این کشور، جنبش‌های ضد فاشیستی - ضد امپریالیستی نیز رشد می‌کند. در این روزهای اخیر میلیون‌ها آلمانی مرفعی علیه فاشیست‌های این کشور به خیابان آمدند و نیروی عظیم خود را به آن‌ها نشان دادند.

در شرایط فروکش اقتصادی و نبود سازمان مقتدر کمونیستی، نیروهای فاشیستی و نیروهای ضد فاشیستی در تقابل با هم رشد می‌کنند. در بسیار از موارد، فاشیست‌ها قدرت سیاسی را کسب می‌کنند و توسط نیروهای ضد فاشیست سرنگون می‌شوند. امروزه نیروهای فاشیستی همانند سال‌های ۱۹۳۰ در حال رشد هستند. در آلمان صدای پای فاشیسم می‌آید.

جهت مبارزه مؤثر علیه فاشیسم، در جبهه جهانی ضد فاشیستی متحد شویم.

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی
ادامه

.... تمام محتوی این جزوه از آغاز تا پایان از روحیه "خانه تکانی" اتحادیه‌ها اشباع است.... به عقیده من اوج مباحثات 30 دسامبر، قرائت تزه‌ای رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این تزه‌ها بنمایند.... این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است» (مقاله لنین: بحران حزب - 19 ژانویه 1921). «فکرش را بکنید: پس از برگزاری دو پلنوم کمیته مرکزی (9 نوامبر و 7 دسامبر) که در آن‌ها بحث‌های

به طور بی سابقه طولانی، مفصل و داغ پیرامون طرح مقدماتی تزه‌های رفیق تروتسکی و مجموعه مشی مورد دفاع او در زمینه سیاست حزب در قبال اتحادیه‌ها انجام گرفت، یک عضو کمیته مرکزی در میان ۱۹ عضو آن تنها می‌ماند و این عضو در خارج از کمیته مرکزی برای خود گروهی گرد می‌آورد و “کار جمعی” این گروه را به عنوان یک “پلاتفرم” عرضه می‌دارد و از کنگره حزب دعوت می‌کند که “از دو گرایش یکی را انتخاب کند!” اتفاقاً، این امر سوای این واقعیت که رفیق تروتسکی علیرغم به صحنه آمدن بوخارین به عنوان “واسطه” در ۹ نوامبر، وجود دو و فقط دو گرایش را در ۲۵ دسامبر ۱۹۲۰ اعلام می‌کند، افشاگر خیره کننده‌ی نقش حقیقی گروه بوخارین به عنوان دستیاران بدترین و مضرترین نوع فراکسیون‌گرایی است.... در پشت تلاش برای ارائه نظرگاه “تولیدی” (تروتسکی) یا فایق آمدن بر رویکرد یکسونگرانه سیاسی و ترکیب آن با رویکردی اقتصادی (بوخارین)، این چیزها را می‌یابیم:

۱- فراموشی مارکسیسم که به صورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه میان سیاست و اقتصاد نمایان می‌شود.

۲- استتار و یا دفاع کردن از آن اشتباه نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه‌ها، که تمام جزوه پلاتفرم تروتسکی مملو از آنست، اشتباهی که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد.

۳- گام به پس در زمینه مسائل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسائل مربوط به طریقه افزایش تولید، که در حقیقت گامی به پس در جهت دور شدن از تزه‌های سازنده رودزوتاک است که در آن‌ها وظایف مشخص، حیاتی و میرم مطرح می‌شوند، به سوی تزه‌های کلی روشنفکرمانه، انتزاعی، “پوچ” و از نظر تئوریک نادرست که تمام آن

چیزهائی که دارای بیشترین اهمیت عملی و کاری هستند را به کنار می‌نهند.... امروز که ۲۵ ژانویه است، درست یک ماه از موضع‌گیری فراکسیونی رفیق تروتسکی می‌گذرد. اکنون آشکار است که این موضع‌گیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است، حزب را از تلاش عملی اقتصادی و تولیدی به سوی تصحیح اشتباهات سیاسی و تئوریک منحرف کرده است. ولی در ضرب المثل قدیمی گفته شده: هیچ ضرری بدون نفع نیست.... در طول این یک ماه هم پتروگراد، هم مسکو و هم یک سلسله از شهرهای استان‌ها نشان دادند که حزب به مباحثات پاسخ گفت و مشی نادرست رفیق تروتسکی را با اکثریتی قاطع مردود اعلام کرد» (مقاله لنین: بار دیگر درباره‌ی اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱). «رفیق تروتسکی اظهارتعجب می‌کند از این که چرا من او را به سبب امتناع از خدمت در کمیسون، نکوهش می‌کنم. من او را بدین علت نکوهش می‌کنم که این کار اهمیت بسیار دارد، رفیق تروتسکی، اهمیت بسیار زیاد. امتناع شما از شرکت در کمیسون اتحادیه‌ها، نقض انضباط کمیته مرکزی بود. و وقتی تروتسکی از این مطلب سخن می‌گوید، نتیجه‌ای که از آن به بار می‌آید، بحث نیست، بلکه لرزه بر ارکان حزب است...» (سخنرانی در دهمین کنگره حزب پیرامون اتحادیه‌ها ۱۴ مارس). کنگره با اکثریت قریب به اتفاق نظریه لنینی را در مورد اتحادیه‌ها به تصویب رسانید. کنگره هم چنین قطعنامه‌ای در ارتباط با ممنوعیت فراکسیون بازی در حزب تصویب کرد. در این قطعنامه می‌خوانیم: «حتی پیش از بحث‌های عمومی حزب در مورد اتحادیه‌های کارگری، روشن شده بود که نشانه‌های معینی از فراکسیون‌باز در حزب به چشم می‌خورد، یعنی، پیدایش گروه‌هائی با پلاتفرم خودشان و تمایل به صف بندی تا اندازه مشخصی و ایجاد انضباط گروهی

برای خودشان. ضروری است که همه کارگران آگاه، به روشنی زیان و ناروا بودن هر گونه فراکسیون‌باز را درک کنند. فراکسیون‌باز، به ناگزیر، در عمل، به کار غیر دوستانه و نیز تلاش‌های شدید و مکرر دشمنان حزب حاکم، که خودشان را به آن نزدیک کرده‌اند تا اختلاف در آن را عمیق‌تر کنند و از این اختلاف برای مقاصد ضد انقلابی‌شان بهره‌برداری کنند، منجر می‌شود.... کنگره انحلال فوری و بدون استثنای همه گروه‌هائی را که بر مبنای هر پلاتفرمی شکل گرفته‌اند، مقرر می‌کند، و به همه سازمان‌ها دستور می‌دهد که شدیداً مراقب باشند تا از هیچ جلوه‌ای از فراکسیون‌باز به هیچ شکلی چشم‌پوشی نشود. خودداری از اجرای این قطعنامه‌ی کنگره، متضمن اخراج قطعی و فوری از حزب خواهد بود». آیا تروتسکی، دست از تخریب در حزب برداشت؟ نه. او برای مدتی به دورویی شدید دست یازید. در حالی که در گوشه و کنار و در مجامع مخفی دست ساخته خود به تبلیغات و حتی فتنه علیه کمیته مرکزی و حزب مشغول بود، هرگاه که در کمیته مرکزی یا مجامع رسمی حزبی به سؤال و مواخذة کشیده می‌شد، همه چیز را انکار می‌کرد.

ادامه دارد



شب ندارد سر خواب

شب ندارد سر خواب
در آوار خونین. گرگ و میش
دیگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست
و عشق را شایسته‌ی زیباترین زنان
که این‌اش
به نظر
هدیتی نه چندان کم بها بود
که خاک و سنگ را بشاید.



روئینه تنی	که زیباترین نام ها را	چه مردی! چه مردی!
که رازِ مرگ اش	بگوید.	که می گفت
اندوه عشق و	و شیرآهن کوه مردی از این گونه عاشق	قلب را شایسته تر آن
غم تنهائی بود	میدانِ خونینِ سرنوشت	که به هفت شمشیرِ عشق
احمد شاملو	به پاشنه ی آشیل	در خون نشیند
	درنوشت.	و گلو را بایسته تر آن

شیوه تفکر یک خرده بورژوا : غیبت کردن یکی از خصوصیات برجسته یک خرده بورژواست . او قادر است بنشیند و دهها ساعت پشت سر یک نفر بدگونی کنند ولی اگر کسی پشت سر او کمبودش را بیان کرد، تا ابد در ذهن اش از او انتقام می گیرد .

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
 در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
 حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
 تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!
 به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
 پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا
 پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان